

# بهای شالوده شکنی گفتمان های ایدئولوژیک و سیاسی قوم گر ایانه

(نگاهی به ویژگی هنامه چشم انداز ایران در باره کردستان و واکنش های به آن)



مقاله  
حمید احمدی

دکتر حمید احمدی در سال ۱۳۳۶ در مشهد متولد شد. تحصیلات متوسطه را در رشته ادبی در مشهد گذراند. کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه تهران و مدرک دکترای علوم سیاسی را از دانشگاه کارلتون کانادا دریافت کرد. ایشان هم‌اکنون استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه هستند. دکتر احمدی بیش از بیست کتاب تألیف و ترجمه نموده و بیش از پنجاه مقاله را به رشته تحریر در آورده که برخی از عناوین کتاب‌ها به این شرح است: «ریشه‌های بحران در خاور میانه» (تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم؛ ۱۳۷۷)، «سیری در اندیشه حزب بعث در جهان عرب» (تهران، ۱۳۶۰)، «قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت» (نشر نی، تهران، ۱۳۷۸) و «ایران: هویت، ملیت و قومیت» (تهران، مؤسسه توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴) و... مقاله‌های ایشان به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی در نشریه‌های مختلف داخلی و خارجی به چاپ رسیده است.

همه مشکلات مورد نظر هستند. گذشته از این بخش، ادبیات و نوشته‌های مربوط به مسائل قومی بویژه نیم قرن اخیر است که توسط گروه‌ها و جریان‌های سیاسی چپ‌گرای مارکسیستی دارای ریشه‌های قومی و غیر قومی تولید می‌شده و بحث‌ها در آنها، تحت تأثیر برداشت‌های ایدئولوژیک و سیاسی قرار داشته و سرشار از ابراز نظرهای احساسی و باطرح دعای کوچک و بزرگ در رابطه با اعمال ستم قومی از سوی دولت یا به اصطلاح «قوم مسلط» علیه دیگر اقوام بوده است.

بدین گونه در نیم قرن اخیر نوعی ادبیات نوستالژیک و غیر واقع‌گرایانه مبتنی بر احساسات تند و یا انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک قومی در رابطه با اقوام ایرانی ایجاد شده که تأثیر بسزایی نیز بر جریان‌های روشنفکری و جریان‌های سیاسی غیر قومی و غیر مارکسیستی معاصر ایران گذاشته است.

ممنوع بودن بحث پیرامون این مسائل در دوره گذشته و نیز گرفتاری‌های گوناگون انقلابی (نظیر جنگ و مسائل آن) باعث شده بود تا پژوهشگران بی‌طرف و محافل دانشگاهی ایران و یا شاهان و دست‌اندرکاران مسائل یاد شده از پرداختن به این بحث پرهیز کنند. همین نکته باعث شده است تا بحث‌های قومی در ایران به صورت تابو باقی بماند و جریان‌های سیاسی - ایدئولوژیک چپ و محافل قوم‌گرا همچنان به اعمال هژمونی در ایجاد ادبیات و روایت‌های کلان قومی مشغول باشند و از

مطالعات قومی در ایران، گذشته از داشتن مشکلات مربوط به روش‌شناسی (Methodology)، هستی‌شناسی (Ontology) و معرفت‌شناسی (Epistemology) با یک مشکل اساسی دیگر رنج می‌برند و آن جنبه تابو بودن و ماهیت بسیار سیاسی ایدئولوژیک و احساسی آنهاست. در واقع همین جنبه احساسی و سیاسی - ایدئولوژیک است که به آن نوعی ماهیت تابو گونه داد و پرداختن به آن بویژه با توجه به کاربرد معیارهای علمی و پژوهشی بی‌طرفانه بسیار دشوار می‌کند.

این ویژگی احساسی و سیاسی ایدئولوژیک از آنجائیکه می‌شود که اصولاً بخش عمده ادبیات و نوشته‌های مربوط به بحث‌های قومی در ایران توسط افرادی نوشته شده که به یکی از گروه‌های سیاسی در حوزه اقوام ایرانی تعلق داشته و تحت تأثیر این ذهنیت بوده‌اند که گویا تمامی مشکلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی موجود در منطقه زندگی گروه مورد نظر از تعصبات قومی دولت مرکزی و از سیاست‌های تبعیض‌گرایانه قومی آن و یا گروه مسلط قومی در کشور که در اینجا به «فارس‌ها» تعبیر می‌شود، ناشی می‌گردد.

این احساس ذهنی، که در صورت انجام پژوهش‌های تاریخی و اسنادی مشخص می‌شود بخش زیادی از آن جنبه‌های غیر واقع‌گرایانه دارد، باعث می‌شود که نوشته‌های مورد نظر قومی سرشار از گلایه‌های معتدل و تند و گاه آمیخته با ابراز نفرت و خشم نسبت به کسانی باشد که گمان می‌رود عامل

اصولاً بخش عمده ادبیات و نوشته‌های مربوط به بحث‌های قومی در ایران توسط افرادی نوشته شده که به یکی از گروه‌های سیاسی در حوزه اقوام ایرانی تعلق داشته و تحت تأثیر این ذهنیت بوده‌اند که گویا تمامی مشکلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی موجود در منطقه زندگی گروه مورد نظر از تعصبات قومی دولت مرکزی و از سیاست‌های تبعیض‌گرایانه قومی آن و یا گروه مسلط قومی در کشور که در اینجا به «فارس‌ها» تعبیر می‌شود، ناشی می‌گردد

در نیم قرن اخیر نوعی ادبیات نوستالژیک و غیرواقعه‌گرایانه مبتنی بر احساسات تند و یا انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک قومی در رابطه با اقوام ایرانی ایجاد شده که تأثیر بسزایی نیز بر جریان‌های روشنفکری و جریان‌های سیاسی غیرقومی و غیرمارکسیستی معاصر ایران گذاشته است

تولید این گفتمان در راه اهداف سیاسی-ایدئولوژیک خود بهره‌برداری کنند.

بروز مشکلات چندلایه اجتماعی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جمهوری اسلامی از یک سو و دیگر گونی‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای، نظیر فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های تحت سلطه آن در قفقاز و آسیای میانه و تشدید فعالیت‌های پان‌عربی و پان‌ترکی علیه بخش‌های مرزی ایران از سوی دیگر و به تبع آن فعال شدن گروه‌های سیاسی قوم‌گرای کوچک، اما پرسر و صدادر داخل باعث شد تا شاید برای نخستین بار پژوهشگران فعال در حوزه جامعه مدنی ایران در پی پرداختن به این مسائل و کنکاش پیرامون چند و چون مشکلات یادشده و بویژه کالبدشکافی ادبیات هژمونیک گروه‌های چپ و محافل قوم‌گرا در رابطه با ایران برآیند. کم‌توجهی دولت جمهوری اسلامی به مسائل ملی و هویت ملی ایرانی و تأکید آن بر مسائل فراملی چون همبستگی اسلامی و عدم درک چالش برآمده از این گفتمان قوم‌گرایانه که از کشورهای منطقه نیز پشتیبانی می‌شد، انگیزه بیشتری به این دسته از پژوهشگران جامعه مدنی داد تا با استفاده از ابزارهای علمی و تکیه بر داده‌های تاریخی و اسنادی در پی پرداختن به مسائل قومی و ملی ایران برآیند.

اما آغاز این تلاش با واکنش سخت و تند محافل قوم‌گرا و کسانی که تا آن زمان بر ادبیات قومی هژمونی اعمال می‌کردند روبرو و شد. این واکنش سخت و تند که گاهی به شکل حملات مطبوعاتی و وارد ساختن انواع و اقسام اتهامات به این پژوهشگران درمی‌آمد، از این واقعیت ناشی می‌شد که نوشته‌ها و پژوهش‌های نوین، بخش بزرگی از فراروایت‌های به‌ظاهر موجه سیاسی-ایدئولوژیک و احساسی نیم قرن اخیر را زیر سؤال می‌برد و به گفته پژوهشگران پست‌مدرن، به شالوده‌شکنی ادبیات مسلط و هژمونیک قومی در ایران می‌پرداخت. بدیهی است که زیر سؤال رفتن این فراروایت‌ها و دعوی گوناگون تاریخی آن در رابطه با مسائل قومی و ملی ایران، به نوعی مشروعیت جریان‌های قوم‌گرا و یا چپ‌گرای ایرانی را، چه در گستره ملی و چه در میان اقوام ایرانی، که محافل یادشده مدعی رهبری آنها بودند، تضعیف می‌کرد.

بدین گونه بود که با آغاز انتشار این ادبیات شالوده‌شکنانه نوین، اتهامات فراوانی چون «فارس‌گرا»، «پان‌فارس‌سیست»، «نویسندگان حکومتی» و نظایر آن در نشریات و یا پایگاه‌های اینترنتی محافل قوم‌گرا به این پژوهشگران وارد شدند. از آنجا که بسیاری از این پژوهشگران نیز خود به مناطق محل زندگی محافل قوم‌گرا تعلق داشتند، نوشته‌های آنان می‌توانست تأثیر بسیار بیشتری بر شالوده‌شکنی گفتمان مسلط هژمونیک قوم‌گرایانه وارد کند، به همین خاطر بود که واکنش بسیار شدیدی از سوی محافل قوم‌گرا در داخل و خارج از ایران علیه

نویسندگان آذری، کرد یا خوزستانی این گونه پژوهش‌های واقع‌گرایانه بروز کرد و از آنها به عنوان «خائن» و «قلم‌به‌مزد‌های حکومتی و جیره‌خواران فارس‌ها یا پان‌فارس‌سیست‌ها» یاد شده است. حملات تند و تیز قلمی محافل پان‌ترکی به نویسندگان آذری چون احمد کسروی، محمود افشار، منوچهر مرتضوی، رضازاده سلفی، فیروز منصوری، کاوه بیات و... از این جمله است. این اتهامات، کم و بیش به نویسندگان ایران دوست گردهم‌چون رشید یاسمی، مجتبی برزویی، علی اصغر شمیم، مهندس شاه‌اویسی و برخی دیگر نیز وارد شده است. با این همه تا چند سال اخیر، بیشتر تلاش‌ها برای شالوده‌شکنی گفتمان‌های سیاسی-ایدئولوژیک احساسی قوم‌گرا، عمدتاً از سوی نویسندگان آذری ایران دوست صورت می‌گرفت و گرچه برخی نوشته‌های محققان و تاریخی چون اثر مجتبی برزویی، پژوهشگر کرد، به طور غیر مستقیم به شالوده‌شکنی مسائل قومی در کردستان ایران پرداخته بود، اما واکنش تند جریان‌های قوم‌گرا و یا افراد برخورددار از ذهنیت‌های خاص و تحت تأثیر احساسات رابر انگیزه بود.

انتشار دو شماره از نشریه چشم‌انداز ایران در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴، درباره مسائل کردستان ایران آغاز این کشمکش میان محافل قوم‌گرا و پژوهشگران بومی کرد بود. چشم‌انداز ایران در این دو شماره ویژه خود، مسائل کردستان ایران را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده بود و با انجام مصاحبه‌های مهم با افراد دست‌اندر کار رویدادهای کردستان، ارائه تحلیل‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل اسناد موجود در پایگانی‌های گوناگون ایران کمک بسیار مهمی به روشن شدن بسیاری از زوایای تاریک رویدادهای کردستان کرد. گرچه ویژه‌نامه نخست چشم‌انداز ایران درباره کردستان نیز بسیار اهمیت داشت و نخستین گام اساسی برای باز کردن پرونده رویدادهای تاریخی این ناحیه از کشورمان بود، اما ویژه‌نامه دوم آن بود که بیشترین واکنش را در میان برخی نخبگان کرد ایران از نوع مثبت و منفی فردی و گروهی به دنبال داشته است. رویدادهای سال‌های نخست قرن بیست و یکم بویژه سرنگونی رژیم صدام حسین و ایجاد منطقه خودمختار در کردستان عراق که تأثیر بسزایی در گسترش فضای سیاسی در کردستان به جای گذاشت و برخورد زمان انتشار ویژه‌نامه دوم با این مسائل، باعث بروز این واکنش‌ها شد.

با این همه، نمی‌توان چار و جنجال بر سر ویژه‌نامه دوم چشم‌انداز ایران درباره کردستان را صرفاً ناشی از این هژمونی دانست، بلکه از مسئله بسیار مهمتری نیز ناشی می‌شد. در ویژه‌نامه دوم، نه تنها پاسخ رسمی حزب دموکرات کردستان ایران به مسائل طرح شده در ویژه‌نامه نخست درج شده بود، بلکه دارای بحث‌های بسیار مهمتری بود که تاکنون در ادبیات مربوط به رویدادهای کردستان ایران در جایی مطرح نشده بود.

# کردستان همیشه قابل کشف

چشم‌انداز ایران در دو شماره ویژه خود (کردستان همیشه قابل کشف)، مسائل کردستان ایران را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده بود و با انجام مصاحبه‌های مهم با افراد دست‌اندرکار رویدادهای کردستان، ارائه تحلیل‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل اسناد موجود در بایگانی‌های گوناگون ایران کمک بسیار مهمی به روشن شدن بسیاری از زوایای تاریک رویدادهای کردستان کرد

در قرون گذشته.

- مسافرت قاضی محمد به اتحاد جماهیر شوروی به پیشنهاد افسران ارتش سرخ و دیدارهای او با میر جعفر باقراف، طراح اصلی مسائل آذربایجان و کردستان ایران در سال‌های جنگ جهانی دوم.

- نارضایتی مردم کردستان از نفوذ خانواده قاضی‌هاچه در شهر مهاباد و چه در شهرهای دیگری چون سنقر و شکایت آنها از تهدیدات جانی نسبت به خود از سوی قاضی و طرفدارانش و ایجاد رعب و وحشت میان مخالفان قاضی و گاه ترور آنها.

- ملاقات قاضی محمد و رؤسای ایلات و عشایر کرد با شاه و عریضه قاضی محمد به شاه و دستور شاه برای رسیدگی به تقاضای وی.

- ارائه گزارشات مبنی بر انحصار قاضی محمد و یاران او بر کالاهای عمومی و از جمله سهمیه قند و شکر و قماش مردم مهاباد.

- موضع افراطی قاضی محمد در جداسازی کردستان از ایران و تمایل او به گرفتن کمک از همه کشورها از جمله، انگلستان، آمریکا و شوروی.

- اسناد مربوط به تحویل کامیون‌های محموله اسلحه و دستگاه‌های چاپ و کاغذ از سوی شوروی به قاضی محمد.

- محدود بودن اقتدار قاضی و طرفداران او به بخش کوچکی از کردستان و مخالفت دیگر مناطق کردنشین ایران از جمله سنندج با او و شکایت‌های گسترده اهالی از اقدامات قاضی به دولت مرکزی.

- درخواست قاضی محمد برای حذف لباس و زبان کردی.

- مخالفت بیشتر عشایر و ایلات کردستان با حزب دموکرات و آمادگی آنها برای همکاری با دولت مرکزی برای در هم شکستن حزب دموکرات و حامیان روسی آن.

- تلاش برخی نخبگان سیاسی مرکزی برای نجات قاضی محمد از اعدام و در عین حال ارسال تلگراف‌ها و نامه‌های ممتد از مهاباد کردستان و درخواست اعدام او.

- انتقادهای شدید به قاضی محمد و شیوه نادرست سیاست‌های او در جریان جمهوری مهاباد از سوی بارزانی، نخست‌وزیر جمهوری مهاباد و حزب دموکرات کردستان ایران.

- بارزانی‌پشیمانی قاضی محمد از اقدامات خود و پیروی از سیاست‌های شوروی در جریان محاکمات. این در حالی است که ادبیات سیاسی - ایدئولوژیک گروه‌ها و محافل قوم‌گرا داستان‌های زیادی از «دفاعیات قهرمانانه» قاضی، بدون ذکر هیچ منبع و استنادی انتشار داده بودند.

- علاوه بر نکات بالا که به نقش قاضی محمد و رویدادهای کردستان مربوط می‌شود، هوشمند در مقاله خود با استفاده از اسناد، نکات دیگری از رویدادهای آن سال‌ها ذکر کرده که از جمله می‌توان به تأسیس حزب کومله و سیاست‌های آن اشاره

این نکته مهم به پژوهش‌های احسان هوشمند، پژوهشگر کرد ایران درباره رویدادهای کردستان، بویژه سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ مربوط می‌شود. احسان هوشمند که با مراجعه به مراکز مهم اصلی اسناد ایران، سندهای دست‌اولی درباره کردستان و آذربایجان و دیگر نقاط ایران در رابطه با بحث‌های قومی به دست آورده است، به انتشار گوشه کوچکی از این اسناد در رابطه با رویدادهای مهاباد بویژه فعالیت‌های قاضی محمد و نقش او در ظهور و سقوط جمهوری خودمختار مهاباد و جایگاه او در جامعه آن روز کردستان دست زد. در واقع همین اسناد بود که خشم بسیاری از محافل قوم‌گرای فعال در کردستان ایران را برانگیخت و ادبیات انبوهی را علیه او در نشریات و جایگاه‌های اینترنتی آنها در دو سال اخیر خلق کرد. گرچه در این نوشته‌ها، افراد دیگر دست‌اندر کار شالوده‌شکنی رویدادهای کردستان، بویژه فاروق کیخسروی مورد اتهام قرار گرفتند، اما نوک پیکان حمله، متوجه احسان هوشمند بود. نکاتی که هوشمند در مقاله خود با عنوان «نگرشی جامعه‌شناختی بر شکل‌گیری حزب دموکرات کردستان ایران» در ویژه‌نامه دوم چشم‌انداز ایران (ص ۱۰۹-۷۵) با استفاده از اسناد باز یافته مطرح کرده بود از ابعاد گوناگون ادبیات موجود محافل قوم‌گرای کردی ایران را درباره رویدادهای کردستان، نقش احزاب سیاسی کردی، سیاست دولت مرکزی و دست‌اندرکاران رویدادهای کردستان به چالش کشیده و غیرتاریخی بودن آنها را نشان می‌داد. نکته محوری بحث‌های وی نیز به قاضی محمد مربوط می‌شد، که تا آن زمان شخصیت و نقش فعالیت او در کردستان ایران در هاله‌ای از ابهام مانده بود و ادبیات قوم‌گرا در طول نیم قرن اخیر به افسانه پردازی و قهرمان‌سازی درباره زندگی او پرداخته بودند، اما در اسناد ارائه شده در چشم‌انداز ایران نکات جدیدی درباره او مطرح شد که به نوعی ابهام‌زدایی از این چهره مهم سیاست‌های ایران معاصر می‌پرداخت. نکات عمده مطرح شده در مقاله هوشمند به شرح زیر بود:

- قاضی محمد، صدر قاضی و سیف قاضی بر خلاف تصور رایج، شخصیت‌ها و چهره‌های همیشه ضد دولتی نبوده، بلکه پیش از تأسیس جمهوری تحت حمایت شوروی روابط خوبی با دولت مرکزی ایران داشته و قاضی محمد عهده‌دار مشاغل چون ریاست جمعیت شیر خورشید سرخ ایران در ساوجبلاغ تا ۱۳۲۱ بود و با ارتش ایران نیز از رابطه خوبی برخوردار بود و به همراه سیف قاضی و صدر قاضی حتی تا پایان رویدادهای سال ۱۳۲۵ حقوق بگیر ارتش، ژاندرمری و دارایی بودند.

- روابط خوب خاندان قاضی با حکومت رضاشاه. - رویدادهای قاضی محمد و رابطه او با افسران انگلیسی و آمریکایی و اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های پیش از تأسیس جمهوری خودمختار و در جریان آن.

- مهاجرت خاندان قاضی محمد از گرجستان به داخل ایران

از منطق نگاه قوم‌گرایانه، طرح هر گونه بحث تاریخی، خلاف گفتمان ایدئولوژیک رایج ساخته و پرداخته گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، نوعی جرم محسوب شده و هر گونه انتقاد از این گفتمان و به چالش کشیدن بنیادهای تاریخی و اساس هستی‌شناسانه آن «تلاش‌های حکومت و مزدوران آن» تلقی می‌شود. در واقع به جای اینکه طرح این مباحث مغتنم شمرده شده و زمینه را برای بحث‌های جدی‌تر فراهم سازد و از دامنه بحرانی که در اثر همین ابهامات در طول دهه‌های گذشته مشکلات فراوانی را برای مردم ایران - از جمله کردستان - فراهم ساخته بکاهد، با واکنش سخت و تند و گاه تهدیدآمیز جریان‌های سیاسی و نمایندگان آنها که بیشتر نگران تضعیف هژمونی اقتدارگرایانه خود بر ذهن کردها هستند روبه‌رو می‌شود

کرد. در این میان دو نکته تازه در این اسناد قابل ذکر است. - نقش اتحاد جماهیر شوروی در تأسیس نخستین گروه سیاسی کرد در ایران، یعنی کومله ژبان کردستان، در حالی که منابع قوم‌گرا تأسیس آن را مستقل و پیش از آمدن شوروی به ایران اعلام کرده‌اند. - حمایت کومله از واگذاری امتیاز نفت شمال به اتحاد جماهیر شوروی.

بدیهی است که انتشار این یافته‌های اسنادی که دعاوی اساسی محافل قوم‌گرا و ادبیات آنها را در گذشته به چالش طلبیده و به نوعی ابطال ساخته است، بازتاب بسیار گسترده‌ای ایجاد می‌کرد. از زمان انتشار ویژه‌نامه دوم تاکنون، ده‌ها و بلکه صدها مقاله و مطلب کوچک و بزرگ درباره چشم‌انداز ایران و نقد آن انتشار یافته است. بیشترین حساسیت‌ها درباره هوشمند و مقاله او برانگیخته شده است. در این میان، دو گونه انتقاد از هم قابل تفکیک است:

۱- در صد کوچکی از انتقادات و واکنش‌ها، معتدل بودند. ۲- بخش گسترده‌تری از انتقادات، حملات و اتهامات تند و گاه خصمانه نسبت به محتوای نوشته‌های وی و همکاران او بودند. واکنش‌های معتدل نیز به دو گونه قابل تقسیم‌بندی است: ۱- انتقاداتی که انتشار ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران را گامی مثبت در راه شناخت مسائل کردستان ایران می‌دانند، اما به محتوای برخی مقالات آن و ویژه‌نامه هوشمند انتقاد می‌کنند. ۲- انتقاداتی که به جنبه‌های مثبت انتشار ویژه‌نامه اشاره‌ای نداشته، اما بالحن آرام به مطالب آن ایراد می‌گیرند، از جمله این گونه نوشته‌ها می‌توان به انتقادهای فاروق کیخسروی، محمدعلی توفیقی، خالد توکلی، عبدالعزیز مولودی، صلاح‌الدین خدیو، حسن آیتی و... اشاره کرد.

اما نکته مهم‌تر در واکنش‌های صورت گرفته، واکنش‌های بسیار تندی بود که در نشریات محلی و پایگاه‌های اینترنتی علیه چشم‌انداز ایران و شخص احسان هوشمند صورت گرفت. این گونه واکنش‌ها که بیشتر از روی احساسات و یا مواضع سیاسی و ایدئولوژیک صورت می‌گرفت و تا مرز بی‌حرمتی و هتاک‌ی و افترا می‌رسید، کمتر به دادن پاسخ‌های منطقی و ارائه داده‌ها و منابع معتبر برای رد نکات مطرح‌شده در مقاله هوشمند و یا دیگر نویسندگان یا مصاحبه‌شوندگان نشریه ویژه فاروق کیخسروی پرداخته‌اند.

ویژگی مشترک این حملات تند، وارد کردن اتهام «خیانت» به کردها و جنبش کردی بوده است. خواندن این گونه حملات شخصی، این نکته را به ذهن می‌آورد که گویا کرداصولاً بر اساس ضدیت با دولت مرکزی ماهیت پیدا می‌کند و هیچ کردی نباید از علایق محدود محلی و قومی فراتر رفته و به علایق گسترده‌تر ملی و ایرانی دلبستگی داشته باشد، یعنی همان تصویر کلیشه‌ای «کردیت» که در ادبیات احساسی

و سیاسی - ایدئولوژیک گروه‌های قوم - گرا یا چپ‌گرای نیم قرن گذشته ایران شکل گرفته است و هر کسی، بویژه یک کرد بخواهد این تصور را مورد نقد قرار دهد به مزبور بودن و قلم به مزدی برای حکومت مرکزی و در خدمت «پان فارسیسم» بودن متهم می‌شود. در یکی از همین واکنش‌های تند، هوشمند و همکاران او چنین توصیف شده‌اند: «یک عده معلوم الحال و متأسفانه کردتبار... که اندکی از شهامت و واقع‌بینی کردها در وجودشان نیست و از کرد بودن آنها آدم متعجب می‌شود، چرا که آنچه آنها می‌کنند کمتر دشمنان این ملت کردهاند.» در حالی که به گفته این گونه نوشته‌ها «آقای هوشمند که ظاهراً کردهاستند، با دشمنان قسم خورده ملت کرد عهد بسته‌اند که ملت کرد را در شکم دشمنانش هضم کنند.» واکنش رسمی نیز به چشم‌انداز ایران دوستانه نبوده و دست‌اندر کاران ویژه‌نامه از جمله مهندس میثمی و آقای هوشمند به برخی مراکز رسمی فراخوانده شده‌اند و حتی نشریه در آستانه تعطیلی قرار گرفت. با همه اینها، نشریات گروه‌های قوم‌گرا بر آن هستند که «مصاحبه‌ها و مقالاتی که تنظیم و مونتاژ شده علی‌العموم در صدد تیرنه حکومت مرکزی با تمام نیرو و ابزارها و اشخاص و دستگاه سرکوبش در رویدادهای سیاسی آن زمان کردستان بر آمده‌اند... افراد قلم به دستی چون احسان هوشمند، فاروق کیخسروی و مهندس شاه اویسی در اوج و اماندگی از جنبش کردستان به همان غرقاب تیرنه نمودن حکومت مرکزی و پاک و منزله جلوه دادن سیستم تازه به قدرت رسیده فرو غلطیده‌اند.»<sup>۱۱</sup>

در واقع از منطق نگاه قوم‌گرایانه، طرح هر گونه بحث تاریخی، خلاف گفتمان ایدئولوژیک رایج ساخته و پرداخته گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، نوعی جرم محسوب شده و هر گونه انتقاد از این گفتمان و به چالش کشیدن بنیادهای تاریخی و اساس هستی‌شناسانه آن «تلاش‌های حکومت و مزدوران آن» تلقی می‌شود. در واقع به جای اینکه طرح این مباحث مغتنم شمرده شده و زمینه را برای بحث‌های جدی‌تر فراهم سازد و از دامنه بحرانی که در اثر همین ابهامات در طول دهه‌های گذشته مشکلات فراوانی را برای مردم ایران - از جمله کردستان - فراهم ساخته بکاهد، با واکنش سخت و تند و گاه تهدیدآمیز جریان‌های سیاسی و نمایندگان آنها که بیشتر نگران تضعیف هژمونی اقتدارگرایانه خود بر ذهن کردها هستند روبه‌رو می‌شود.

البته این نوع منطق از حدود نیم قرن پیش روش آشنای احزاب و گروه‌های سیاسی چپ‌گرایانه ایران بوده است که مخالفان سیاسی و فکری خود را با هجوم گسترده تبلیغاتی از میدان بدر کنند و انواع برچسب‌های ریز و درشت را تار و پود آنها کنند. در راستای همین منطق است که سیل گسترده حملات تبلیغی این گروه‌ها و نمایندگان آنها برای تخریب

تلاش‌های یک دهه  
اخیر نویسندگان ایران،  
بویژه نویسندگان و  
پژوهشگران برآمده از  
مناطق زیست اقوام  
ایرانی، برای شالوده‌شکنی  
مستند گفتمان‌های مسلط  
اقتدار گرآینه قومی بسیار  
قابل ستایش است. تداوم  
این تلاشها، امید کاهش  
بحران‌های گذشته را، که  
بیشتر ناشی از تیرگی  
و عدم شفافیت بحث‌ها  
و فضای سیاسی و اجتماعی  
بوده است، بیشتر می‌کند

قتل و کشتار و تخریب صر فآبرای اینکه جزء گروه قومی است  
دست بزند، اما در برابر چنانچه یک ژاندارم یا سرباز حکومتی  
برای مقابله و دفاع از خود دست به اسلحه برد، به «قاتل» و  
«مزدور» بودن متهم می‌شود. داستان قهرمان شدن و شهید شدن  
اسماعیل آقائیز از همین گونه است. در هیچ یک از ادبیات  
قوم گرایانه و گفتمان‌های سیاسی ایدئولوژیک گروه‌های  
قوم گرا به اقدامات سمیکو، در قتل عام دسته جمعی چند صد  
ژاندارم حکومتی در کنار دریاچه ارومیه، قتل و غارت‌های  
گسترده مراکز جمعیتی در کردستان و آذربایجان و غیر  
انسانی تراز همه کشتار بیش از ۲۰۰ ژاندارم اسیر، آن‌هم با وجود  
خواهش و التماس مردم کردستان و علمای مذهبی آن دیار<sup>(۸)</sup>  
اشاره نمی‌کند و از تمامی ماجرای سمیکو، تنها به این بسنده  
می‌شود که او از سوی سربازان مزدور حکومتی ناجوانمردانه  
کشته شد.

به هر روی آنچه که ایران معاصر به آن نیاز مند است،  
تداوم تلاش روشنفکران و گروه‌های درون جامعه مدنی  
ایران برای بازنگری تاریخ معاصر خود بویژه در رابطه با  
بحث‌های قومی است، چرا که این بحث‌ها به دلیل کمبود  
اطلاعات درست و مستند و فراوانی نوشته‌های سطحی و  
ایدئولوژیک سیاسی گروه‌های قوم گرا یا چپ پیشین،  
در هاله‌ای از ابهام گذاشته شده و همین ابهام عامل تداوم  
ذهنیت‌های پیشین و موضع‌گیری‌های گذشته چه از سوی  
حکومت و چه احزاب و گروه‌های قوم گراست. آنچه در  
این میان اهمیت دارد، روشن شدن زوایای تاریک تاریخ  
ایران و اذهان انبوه مردمی است که در میان روایت‌های  
کلان حزبی و حکومتی گرفتار شده‌اند. تلاش‌های یک دهه  
اخیر نویسندگان ایران، بویژه نویسندگان و پژوهشگران  
برآمده از مناطق زیست اقوام ایرانی، برای شالوده‌شکنی  
مستند گفتمان‌های مسلط اقتدار گرآینه قومی بسیار قابل  
ستایش است. تداوم این تلاش‌ها، امید کاهش بحران‌های  
گذشته را، که بیشتر ناشی از تیرگی و عدم شفافیت بحث‌ها  
و فضای سیاسی و اجتماعی بوده است، بیشتر می‌کند.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- آزاد مهابادی، «نگاهی به بیانات آقای احسان هوشمند و آقای فاروق کیخروی در نشریات داخل کشور»، در چشمه‌رگه کان.
- ۲- سالار پاشایی، «چشمه‌ان، از ایران، چالش بی‌راهبرد»، ۳- سعدون مازوجی، «نفی بر گفت و گوی احسان هوشمند با پیام کردستان».
- ۴- مراد گلرادی، «چشم‌انداز ایران ویژه‌نامه کردستان چه هدفی را دنبال می‌کند؟ سایت دیدگاه».
- ۵- و هوشمان.
- ۸- در این رابطه بنگرید به: «وحشت در سقز»، مصطفی تیمورزاده، نشر شیراز «ارومیه در محاربه عالم سوز».

چهره مخالفان خود، نظیر هوشمند و کیخسروی به راه  
می‌افتند. رایج‌ترین اتهامات وارده نیز، طبق همان منطق قدیم  
حزب گرایانه، همکاری با رژیم و گرفتن پول و یاداش است. در  
سیل حملات گسترده به هوشمند نیز بارها و بارها این اتهام به او  
وارد شده که «وقتی صحبت می‌کند از گلوی رضاخان حرف  
می‌زند»<sup>(۳)</sup> و «با چنین کاری خود را تا سطح روشنفکرهای قلم به  
مزد تنزل داده است»<sup>(۴)</sup> و «برای زندگی مرفه و جاه و مقام این کار  
را با آگاهی انجام می‌دهد»<sup>(۵)</sup>

در لایه‌های این حملات همه جانبه نشریات محلی یا  
پایگاه‌های گوناگون اینترنتی، کمتر بخشی از بحث‌های  
مطرح شده در چشم‌انداز ایران، بویژه مقاله هوشمند که  
بیشترین حساسیت را میان جریان‌های سیاسی قوم گرا ایجاد  
کرد، مورد تجزیه و تحلیل منطقی و تاریخی قرار گرفت و  
عمدتاً به وارد ساختن انواع و اقسام اتهامات برای تخریب چهره  
دست‌اندر کاران آن بسنده شد. جالب اینجاست که برخی از  
این اتهامات و نوشته‌های پر خاشک‌رانه، دارای تناقضات عجیب  
و غریب نیز هست که خواننده را دچار شگفتی و سردرگمی  
می‌کند.

هوشمند از یک سو به قلم به مزدی برای جمهوری  
اسلامی متهم می‌شود و اینکه «یکی از اقدامات اخیر  
جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود، به کار گماردن  
افراد و گروه‌های تحقیقی است که مثلاً تاریخ اقوام یا  
ملیت‌ها را در ایران، مجدداً بررسی کنند، برای نمونه  
تاریخ کردستان کشف نشده را از نو کشف نمایند و به  
منظور انحراف اذهان عمومی، جنبش‌های صدساله خلق  
کرد برای آزادی از یوغ دیکتاتوران رابی معنی، پوچ و  
باطل جلوه دهند»<sup>(۶)</sup> از سوی دیگر، گهگاهی که هوشمند  
و یاد دیگران پرونده ماجرای اسماعیل آقا سمیکو را باز  
می‌کنند و گفتمان ملی گرا و قهرمان پرور و کتمان‌کننده  
واقعیت‌های تاریخی گروه‌های قوم گرا را شالوده‌شکنی  
می‌کنند، با اتهام طرفداری از سلطنت روبرو می‌شوند: «...  
به نوه رضاخان الهام داده می‌شود که خیالنان جمع باشد،  
یواش یواش پدر بزرگ شمارا از زیر ضربه قاتل بودن و  
تیرنگ‌باز بودن، خارج خواهیم کرد، از این رو و حال و  
هوای ما را هم داشته باش. ما از آن کردهای غیور و مرد دار  
زمان پدرتان هستیم (!) ... به دیگر سخن، او با این نوشته به  
شاهزاده رضا پهلوی دوم پیام می‌فرستند که من غلام حلقه  
به گوش خاندان خواهیم بود، پس مرا بیا اگر آمدی»<sup>(۷)</sup>  
البته آنها که به منطبق تخریبی این گروه‌های سیاسی آشنایی  
دارند، از طرح چنین اتهامات و تصویرسازی و قهرمان‌سازی  
برای برخی چهره‌ها، یعنی تبدیل کردن برخی به «دیو» و دیگران  
به «پری» شگفت‌زده نمی‌شوند. ارائه این تصویر سیاه و سفید و  
کاریکاتورگونه به گروهی حق می‌دهد که هر چه می‌خواهد به